

سرگذشت نادرشاه و ...

۴

در ذکر اموری که بعد از قتل عام بظهور پیوست

بندگان نادرشاه بعد از رفع هنگامه قتل عام ، سید نیازخان داماد نواب قمرالدین خان و شاه سوارخان داماد قراخان سردار مغلیه تورانی و رای مان خدمتیه پادشاهی و راوه شهیکه سنگهزاری توپخانه پادشاهی ، که در وقت قتل و غارت بواسطه حفظ ناموس عیال و اطفال استادگی نموده ، بسیاری از سپاه قزلباش را که برخانه های آنها یورش آورده بودند ، بطریق امتناع و مدافعه بگولی های جزائر روانه کوهستان فنا ساخته بودند ، بحضور طلبیداشته و شال به گلو انداخته ، هر کدام را بیک فشار و دو فشار ، جبار مردم آزار از قید ننگ و ناموس رهائی داده ، بعالم عقیبی فرستاد — و بعد از چند روز برطبق خواهش نادرشاه صبیبه سلطان یزدان بخش ولد سلطان داور بخش ابن سلطان مراد بخش ابن شاهجهان پادشاه رعیت پرور که نجیب الطرفین بود ، بنصرالله میرزا منسوب کردند (۱) ، زیرا که بندگان محمدشاه در آن وقت دختر صلبی نداشتند و قبل از کشته شدن نادرشاه از بطن آن عالی گوهر والانژاد پسری متولد شده بود و مسمی به جد مادرش یعنی تیمور میرزا گردیده و پس از ضبط و نسق شهر بنواب عظیم الله خان بهادر نربینه نواب قمرالدین خان و سربلندخان حکم کرد که از مردم متمول و مالدار شهر که از آفت تاخت و تاراج سالم مانده اند ، نصف مال گرفته ، داخل سرکار نمایند و نصف را بصاحبش واگذارند — چون احقاق امور مبطون و رموز مکنون سوی عالم الغیب و الخفیات جل شانہ ، بر دیگری دشوار است ، ازین رهگذر در اخذ و جر و تحصیل زر افراط و تفریط بعمل آمد و از مردم اعزه و

1. This marriage took place on the 26th Dhu'l-Hijja, 1151 A. H. (6th April, 1739 A.D.). *The Encyclopaedia of Islam*, v. III, Part II, p. 811, see also *The Later Mughals*, ii. pp. 370-71.

اشراف بانواع زجر و توبیخ و تنبیه و اقسام زد و کوفت نسقجیان بی رحم ، بوجهی که حکام و متصدیان این امر حواله نموده بودند ، بوصول آوردند و دیگر نواب آغرخان بهادر که روز قتل عام برای محافظت خانه و ناموس از حویلی خود که عقب کتله لوتی بیرون لاهوری دروازه^۱ شهر پناه داشت ، برآمده بامغلان اعز و علامان ترک خود کمر بمداغت تاراجیان بسته و چون تمام مردمش تیراندازان سنگ شکاف قادر انداز بودند و خودش نیز سردار بهادر موروثی نامی بود ، حتی المقدور بلکه زیاده بر مقدور بمداغت و مانعت کوشیده ، با آنکه تیرهای ایشان تمام شد و جمعی کشیری از قزلباشان را نیز دور نموده ، بعالم عدم فرستادند و مردمش هم بسیاری کشته شدند — خان مذکور اهلیه^۲ خود را چادری برسرس پوشانده و همراه خود بر اسب نشانده ، جمعی که بتعاقبش تاخته بودند ، برخم تیر از سر آنها سالم بیرون جسته ، صحیح و سلامت ، خود را بمغل پوره رسانید و بعد از رفع هنگامه^۳ قتل عام بحضور طلب شده ، بدلیری تمام با نادرشاه بترکی جواب و سوال مردانه نموده ، نادرشاه خیلی محظوظ شده فرمود که روی تو نفید ، کار ترکانه نموده و بانعام خلعت و شمشیر و کارد عجری و اسب عراقی ممتاز فرموده ، رخصت کرد — و دیگر نواب شیر جنگ را برای آوردن خزانه^۴ نواب برهان الطلک بصوبه^۵ اوده در پیش نواب ابوالمنصورخان روانه نمود — چنانچه مومی الیه مبلغ یک کرورو هشتاد لک روپیه از آنجا آورده و بیست لک روپیه که در شاهجهان آباد داشتند ، ضمیمه^۶ آن نموده ، حواله^۷ خزانه دار والی ایران کرده ، مشمول اشفاق گردید —

بعد از انقراض از ضبط نمودن کنوز و کارخانجات پادشاهی و امرای دیگر که در محاربه بقتل آمده بودند و تحویل زر مصادره^۸ شهر و امرای دیگر و بازخواست سپاه لشکریان خود که اموال بی غایت به یغما برده بودند ، بمستوفی الممالک حکم کرد که (چون مواجب شش ماهه از مردم عسکر طلب است ، می باید که این ششماه سابق را مع ششماه پیشگی و ششماه انعام تنخواه نمایند که جمله هزده ماهه باشد و آنچه نقد و جنس و جواهرآلات و نقره (۱) و تخت طاوسی (۲) پادشاه و تختها و صندوقهای مرصع پادشاهان دیگر و اسبان و اقیال و غیره همراه برد ، حسابش خدای تعالی جل شانہ ، بهتر می داند ، اغلب

1. P. U. H., fol. 30 b, P. U. A., p. 43. طلا و نقره .

2. The Peacock Throne consisted of a gold-plated frame capable of being taken to pieces, richly jewelled panels filling into its eight sides and detachable pillars steps and roof. It used to be put together and placed in the darbar hall only at the anniversary of the royal coronation, but at other times it was stowed away in loose parts. When these parts were looted they were naturally dispersed to different quarters. The genuine Peacock Throne of Shah Jahan no longer exists anywhere in the world; but a modern and cheap imitation of it, made by the later kings of Persia, is still preserved at Tehran. (*The Later Mughals*, ii, p. 377).

که زیاده بر هشتاد (۱) کرور خواهد بود - چنانچه تا مدت سه سال حساب جواهر با وصف نویسنده های جواهر خانه محمد شاه و محاسبات ارشد بلاد ایران بخوبی منقح نشد، لیکن دست اندازی بجواهر و خزائن که در اندوختن محل پادشاه بود، نکرد - باوجودیکه مردم از کثرت آن بمبالغه ظاهر ساخته بودند، مطلقاً "کوشش نفرموده، متعرض آن نشد (۲) -

دیگر از جمله اموری که در ایام توقف شاهجهان آباد ایجاد نموده، اینست که معتبرالملک مامور شد که من بعد سکه نقود ایران را که عبارت از عباسی و محمدی و شاهی و هزار دیناری و اشرفی قزلباشی باشد، موقوف نموده، از نقره بشکل و وزن روپیه و از طلا بدستور مهر هندی مرتب ساخته مسمی بنادری و باین شعر مسکوک سازند:

هست سلطان بر سلاطین جهان شاه شاهان نادر صاحبقران

و بمهدی خان منشی الممالک حکم شد که صغیر و کبیر حضور (۳) و دور را آگاه سازد که بعدالایوم نام همایون شاهنشاه گفته و نوشته باشند و نقش نگین مهر آن بی مهر کثیر القهر که بر جمیع کاغذهای جمعی و خرچی و نامه های سلاطین و فرامین خوانین زینت افزا می شد، این شعر کنده بود:

نگین دولت و دین رفته بود، چون از جا

بنام نادر ایران قرار داد خدا

و مقدمه ملک باین منوال انفصال یافت که هرچه آن طرف دریای اشک واقع است که عبارت از بلده پشاور و دارالملک کابل و غزنین و ذیره جات (۴) و بنگشات و خداباد و شهبه و بکر (۵) و غیره باشد، مع محصول چهار محال پنجاب که از قدیم برای مصارف

1- Mirza Muhammad Mahdi (T. N. p. 361), values the gifts, including the peacock throne, which Nadir took from the Emperor and nobles at fifteen crores, together with jewels and treasures "beyond calculation".

2- This statement cannot be accepted, though it is a fact that no torture was applied to the Begums in the palace or their servants for their jewels.

3- P. U. A., p. 43 reads نزدیک .

4- The Derajat (plural of Dera) tract takes its name from three Deras, Dera Isma'il Khan and Dera Fateh Khan in the upper region and Dera Ghazi Khan in the lower region.

5- Bhakkar is an island-stronghold planted in mid-stream between Rohri and Sakkhar (Sukkur) on the Indus.

دارالملک کابل مقرر بود، در تصرف نادرشاه و مابقی بدستور بجناب محمدشاه مبارک و بعد از تنقیح مقدمات مالی و ملکی اکثر اوقات ارباب طرب هندی را طلب داشته بساط نشاط و انبساط گسترده، مسرت افزای خاطر بهجت ذخائر خویش می گشت.

انعقاد محفل نشاط و مجرای نور بائی طوایف:

چنانچه نوربائی که سرتائفه پرتائفه و درحاضر جوابی و لطیفه گوئی و غمزه سنجی و عشوه پیرائی و خوش صحبتی یگانه جهان و شهره زمان بود، بعد ملازمت، این اشعار در حضورش خوانده، مورد مراحم و عواطف خسروانه مخصوص گشت:

دلربایانه دگر بر سر ناز آمده‌ای

از دل ما چه بجا مانده که باز آمده‌ای

می‌بده می‌بستان دست بزین پای یکوب

بخرابات (۱) نه از بهر نماز آمده‌ای

نادرشاه از استماع این اشعار نهایت محظوظ و مشعوف شده، حکم کرد که مبلغ سه (۲)

هزار روپیه انعام داده، وی را همراه ببرند - بائی جیو بیچاره را بمجرد اصفای کلمه همراه بردن، خوردن و خوابیدن دشوار شده و مردن گوارا گردیده، شکمش جاری شد و نزدیک بود که جان شیرین از تن نازنینش بدر رود و آخر کار به تلبیس تمارض از چنگ آن پلنگ نجات یافت و وبال از برای امرا زاده پای صاحب مال باقی ماند.

1- P. U. H., fol. 31 b, P. U. A., p. 44 . در خرابات

2- B. M. fol. 26 b, P. U. H. fol. 31 b ; P. U. A., p. 44 . چهار

Masnawi-i-Maulana Jalal-ud-Din Rumi (ed. Mir Khani), p. 57.